

برشی بر فرقه دمکرات آذربایجان

حسین بروجردی

فرقه دمکرات آذربایجان» یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین رخدادهای تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود که به رغم تحقیقات و کاوش‌های بسیار درباره آن، می‌توان به استناد مدارک نویافته دامنه پژوهش را بیش از پیش گسترده کرد. «فرقه دمکرات آذربایجان» در دوره‌ای شکل گرفت که به دنبال جنگ جهانی دوم و حضور نیروهای ارتش متفقین در ایران، دیکتاتوری مخوف و سنگین رضاشاهی به ناگهان فروپاشید و به تبع آن با باز شدن فضای سیاسی، جامعه ایران شاهد ظهور احزاب و تشکلهای سیاسی در بستر دمکراسی فروغلتیده در هرج و مرج بود و در چنین شرایطی، گرایش عمومی به استقلال‌خواهی و یا خودمختاری در مناطق معینی از ایران بروز یافت و «فرقه دمکرات آذربایجان» جدی‌ترین نتیجه چنین گرایشی بود که آشکارا ایجاد حکومتی خودمختار در آذربایجان ایران را طلب می‌کرد. در این میان، حکومت ایران که در معرض خطر از هم گسیختگی قرار داشت، مجلس شورای ملی و کابینه‌هایی که یکی پس از دیگری تشکیل می‌شدند، با ضعف و ناتوانی تنها نظاره‌گر رویدادها بودند و به استثنای خودمختاری، از روی استیصال آماده برآوردن تمامی خواسته‌های «فرقه دمکرات آذربایجان» بودند.

چهره شاخص و محوری «فرقه دمکرات آذربایجان» سیدجعفر جوادزاده (پیشه‌وری) نام داشت. پیشه‌وری روزنامه‌نویسی با سابقه، کمونیستی قدیمی و متعصب، یکی از برجسته‌ترین رهبران «حزب کمونیست ایران» و زندانی آهنگین اراده دوران سلطنت رضاشاه بود که از ششم دیماه 1309 (در جریان سرکوب حزب کمونیست و دستگیری گسترده رهبران آن) به زندان افتاد و تا 1320 محبوس بود [1]. پس از شهریور 1320 و سقوط دیکتاتوری رضاشاه، همه کمونیستهای قدیمی و نیز اعضای گروه 53 نفر به تدریج از زندان آزاد شدند و آن عده از ایشان که تمایل به ادامه فعالیت‌های سیاسی داشتند، به سرعت «حزب توده ایران» را تشکیل دادند [2]. تصور می‌شد پیشه‌وری به این دلیل که سابقه فعالیت‌های کمونیستی و دوره زندانش بیش از مؤسسان جوان حزب توده بود، در زمره پایه‌گذاران اصلی این حزب قرار گرفته رهبری آن را در دست بگیرد اما چنین نشد و بنا به دلایلی از جمله وجود اختلاف و شکاف بین کمونیستهای قدیمی در زندان رضاشاه و تسری جدی آن به «حزب توده ایران» [3] و یا به این دلیل که ماهیت کمونیستی «حزب توده» چندان روشن نبود و یا شاید به این دلیل که پیشه‌وری شخصیت خویش را بسی فراتر و موجه‌تر از مؤسسان حزب توده می‌دانست، نقشی فعال در تأسیس این حزب ایفا نکرد بلکه اندکی بعد با انتشار روزنامه آزر فعالیت‌های سیاسی خود را در مسیر مستقل از حزب توده ایران آغاز کرد. #

پیشه‌وری در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی از تبریز به مجلس راه یافت اما در 23 تیر ماه 1323 اعتبارنامه او در مجلس رد شد [4]. این اتفاق تکان‌دهنده و تلخ روزهای تاریک گذشته را در ذهنش تداعی می‌کرد. بسیاری از محققین معتقدند که این مسئله عامل اصلی انزوا و فروغلتیدن پیشه‌وری در دامن روسها بوده است و این اقدام نمایندگان مجلس را یکی از مهم‌ترین عوامل تقویت انگیزه پیشه‌وری برای تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان دانسته‌اند [5]؛ به طوری که نقل شده هنگام رد اعتبارنامه پیشه‌وری، او با صراحت گفته است: «من به این سادگی‌ها دست‌بردار نیستم و خیلی زود حساب این مرتجعین مارکدار را خواهم رسید» [6] «من از پنجره بیرون رفتم ولی از در وارد خواهم شد» [7].

سیاست خارجی کشورهای قدرتمند و جدال آنان در عرصه جهانی برای کسب منافع بیشتر در کشورهای جهان سوم، نقش اصلی را در تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان داشت. شوروی سعی می‌کرد در مقابل انگلستان که سالها سلطه خویش را در ایران حفظ کرده بود و آمریکا که به تازگی سیاست انزواطلبی را کنار گذاشته، در پی بسط و توسعه نفوذ خود در ایران بود، دامنه نفوذ خویش را در ایران برای کسب منافع بیشتر افزایش دهد. از این رو درخواست امتیاز نفت شمال - یکی از اصلی‌ترین عوامل پیدایش فرقه دمکرات آذربایجان - از سوی شوروی مطرح گردید.

از 1944 به تدریج سیاست اتحاد جماهیر شوروی در آذربایجان رو به تغییر گذاشت و اسناد امضاء شده در کنفرانس تهران در باره ایران، اهمیت خود را از دست داد. بیرون راندن نیروهای آلمان نازی از خاک شوروی و نزدیک شدن نیروهای ارتش سرخ به مرزهای اروپای غربی باعث تقویت تمایلات توسعه‌طلبانه اتحاد جماهیر شوروی شد و بدین ترتیب دست‌یابی به منابع سوختی ایران و سایر مناطق خاورمیانه در مرکز سیاست شوروی قرار گرفت. در 1943 استخراج ده میلیون تن نفت از مناطق جنوبی ایران توسط انگلیسیها، شورویها را به اشتها آورد. در تیرماه 1322 آندره اسمیرنوف سفیر شوروی در تهران به میرجعفر باقراوف دبیر حزب کمونیست جمهوری آذربایجان پیشنهاد کرد برای بررسی پیرامون ذخایر نفتی شمال ایران، چند نفر زمین‌شناس به آن مناطق اعزام شوند. در نتیجه بررسی‌های اولیه معلوم شد که ذخایر نفتی آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و شمال خراسان کمتر از ذخایر جنوب ایران نیست. نتیجه گزارش زمین‌شناسان، موضوع مذاکرات سادچیکوف، رئیس شعبه خاور نزدیک کمیساریای امور خارجه شوروی، در تهران بود. [8] #

در آغاز سال 1323 با در نظر گرفتن اوضاع بین‌المللی و شرایط ایران، مسکو مسئله آذربایجان ایران را بار دیگر مورد توجه قرار داد [9]. در خرداد همان سال میرجعفر پیشه‌وری مدیر روزنامه آزر به تبریز رفت و درباره تقویت کمیته ایالتی حزب توده از طریق جلب کادرهای آذربایجانی با او مذاکراتی شد. در این زمان آرداشس آوانسیان در رأس حزب توده در تبریز قرار داشت. او یکی از کمونیستهای قدیمی ایران و از مخالفان و دشمنان سرسخت پیشه‌وری محسوب می‌شد که درگیری آنها در دوران زندان رضاشاهی به حزب توده نیز سرایت کرده بود. میرجعفر باقراوف در نامه‌ای برای استالین نوشت: «نمی‌توان نسبت به این مسئله بی‌تفاوت ماند که تاکنون در رأس پر قدرترین حزب آذربایجان یعنی حزب توده، یک نفر ارمنی (آرداشس آوانسیان) قرار گرفته باشد و این در حالی است که استخوان‌بندی اصلی این حزب را آذربایجانیها تشکیل می‌دهند» [10]. این نامه نشان می‌دهد که باقراوف از کُنه جناح‌بندیهای درونی حزب توده و شالوده آن آگاهی داشته است.

در اسفندماه 1322 دو هیئت انگلیسی و امریکایی از جانب شرکت‌های بزرگ نفتی به تهران آمدند و هر دو خواستار امتیاز نفت نواحی جنوب شرقی ایران شدند. در اردیبهشت 1323 برایتون که به معاونت دکتر میلیسو، مستشار امریکایی در امور مالی ایران، منصوب شده بود به تهران آمد. او در واقع نماینده کمپانی امریکایی «سینکر» بود که به منابع نفتی بلوچستان چشم دوخته بود. نمایندگان یک کمپانی دیگر امریکایی به نام «امریکن ایسترن کو» نیز در ایران مشغول مذاکره بودند. از مردادماه 1323 دولت ایران با دولت امریکا و کمپانیهای نفتی امریکایی مذاکرات پنهانی را آغاز کرد [11]. اگرچه حضور و مذاکرات نمایندگان مزبور در تهران کاملاً محرمانه بود اما ارگانهای اطلاعاتی شوروی از مذاکرات نفت آگاهی داشتند. اتحاد شوروی فعالیت‌های امریکا در ایران را زیر نظر داشت و ارگانهای دیپلماتیک، نظامی و امنیتی اتحاد شوروی تحرکات نفتی را دنبال می‌کردند. بدین ترتیب در بیستم شهریور 1323 هیئتی را به ریاست سرگنی کافتارادزه، معاون وزارت امور خارجه شوروی به تهران فرستادند تا امتیاز نفت شمال را درخواست کند.

کافتارادزه با ساعد، نخست‌وزیر، و محمدرضا شاه ملاقات کرد و به مناطق شمال ایران نیز سفر کرد. در سوم مهرماه 1323 ضمن یادداشتی که دولت شوروی به نخست‌وزیر ایران فرستاد، تقاضای اعطای امتیاز تجسس و استخراج نفت مناطق سمنان، گرگان، مازندران، گیلان و آذربایجان را مطرح کرد. #

شورویها استدلال می‌کردند که آنها هیچ سهمی در نفت خاورمیانه ندارند و تمامی منابع نفتی منطقه در اختیار انگلیسیها و امریکاییها است و اکنون نیز نفتی

بلوچستان را خواستار شده‌اند. بنابراین آنها نیز حق دارند امتیاز نفت را در شمال ایران که در جوار مرزهای آن است مطالبه کنند. روزنامه‌های حزب توده ایران نیز مبارزه تبلیغاتی عظیمی را به نفع واگذاری این امتیاز آغاز کردند و حتی نشریه مردم برای روشنفکران، شمال ایران را «حریم امنیت شوروی» نامید. محمد ساعد، نخست‌وزیر ایران، که در روزهای پیش با نمایندگان شرکت‌های انگلیسی و امریکایی مشغول مذاکره بود، در ابتدا موافق پیشنهاد شوروی‌ها و تصویب آن در مجلس شورای ملی بود. اما به بهانه‌های مختلف در دادن پاسخ به تقاضای اتحاد جماهیر شوروی تعلل می‌کرد. دهم مهر ماه 1323 محمد ساعد پیشنهاد اتحاد شوروی را در هیئت وزیران به مذاکره گذاشت و اگرچه در این جلسه تصمیم گرفته شد که تا پایان جنگ هیچ‌گونه امتیازی در مورد نفت داده نشود، اما ساعد غروب همان روز اظهار داشت که به علت وضع غیرعادی، هیئت وزیران نتوانست تصمیمی اتخاذ کند [12]. ساعد در جلسه 27 مهر 1323 مجلس شورای ملی، ضمن افشای مذاکرات محرمانه با شرکت‌های خارجی، اعلام کرد که دولت او تصمیم دارد قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی دنیا و استقرار صلح عمومی، از هرگونه اقدام درباره واگذاری امتیاز به خارجی‌ان خودداری کند [13].

نمایندگان شرکت‌های انگلیسی و امریکایی پس از اطلاع از تصمیم شوروی‌ها در تقاضای امتیاز نفت شمال ایران، مذاکرات خود را قطع کردند زیرا نیک می‌دانستند که در صورت گرفتن امتیاز نفت از ایران شوروی‌ها نیز خواستار امتیاز نفت می‌شدند و این امر به نفع آنها در ایران لطمه می‌زد. کافتارادزه در سوم آبان در مصاحبه‌ای اظهار داشت: «... دولت اتحاد جماهیر شوروی در نظر دارد که امتیاز [نفت در] نواحی آذربایجان شمالی و گیلان و مازندران و قسمتی از ناحیه سمنان و چند ناحیه از خراسان شمالی را تحصیل نماید... ولی چنان که معلوم است [جناب آقای نخست‌وزیر] تصمیمی مبنی بر این که مطالعه واگذاری امتیاز نفت به دولت شوروی را به پایان جنگ موکول سازد اتخاذ نموده که در حقیقت رد پیشنهاد شوروی می‌باشد. اینجانب باید صراحتاً و به طور آشکار اظهار نمایم که تصمیم فوق در محافل شوروی کاملاً به طور منفی تلقی گردیده است. افکار عمومی شوروی بر این عقیده است که دولت جناب آقای ساعد به وسیله اتخاذ چنین رویه‌ای در باب دولت شوروی در راه تیرگی مناسبات بین دو کشور قرار گرفته است. دولت جناب آقای ساعد برای توجیه تصمیمی که اتخاذ کرده هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای نیاورده در صورتی که دلایل محکمی علیه تصمیم فوق وجود دارد که به مصالح حیاتی و سیاسی ایران مربوط است [14].»

کافتارادزه در ادامه اطمینان داد که تمام موانع و اشکالاتی که در مسئله درخواست امتیاز نفت از ایران وجود دارد برطرف خواهد گردید و اظهار امیدواری کرد افکار عمومی ایران که مطبوعات آزادی‌طلب ایران نماینده آن می‌باشند در پیشرفت این کار سهیم خواهد بود [15]. #

به دنبال اظهارات ساعد و مصاحبه کافتارادزه، روزنامه‌های وابسته به حزب توده ایران یا هوادار سیاست شوروی به ویژه روزنامه آژیر به مدیریت جعفر پیشه‌وری تبلیغات وسیعی را درباره ضرورت واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی و حمله به دولت ساعد آغاز کردند. حزب توده با همکاری شورای متحد مرکزی کارگران روز پنجم آبان 1323 راه‌پیمایی عظیمی در حمایت از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی و برضد دولت ساعد در تهران برگزار کرد [16]. اقدامات حزب توده نه تنها آشکارا بیانگر هماهنگی کامل این حزب با سیاست‌های شوروی بود بلکه به عنوان اهرم قدرت و فشار آن کشور در ایران عمل می‌کرد.

دو روز پس از تظاهرات مشهور حزب توده، دکتر مصدق طی نطقی در مجلس شورای ملی متذکر شد که نباید به بیگانگان امتیاز داد [17]. مصدق در 11 آذرماه 1323 نیز در جلسه علنی مجلس نطق مفصلی راجع به نفت و اعطای امتیاز آن به کمیته‌های خارجی ایراد کرد و طرحی را که تهیه کرده و به امضای نمایندگان رسیده بود به مجلس داد که در همان جلسه تصویب شد. به موجب طرح مزبور هیچ یک از مقامات کشور حق نداشتند راجع به واگذاری امتیاز نفت با خارجی‌ها مذاکره یا قرارداد منعقد کنند [18].

چند روز بعد کافتارادزه طی مصاحبه‌ای با روزنامه‌نگاران در محل سفارت شوروی، پیشنهاد کشورش مبنی بر اخذ امتیاز نفت شمال را به سود ایران دانست و عمل مجلس را در تصویب طرح دکتر مصدق، اشتباه شمرد و روز بعد (18 آذرماه) بدون خداحافظی با مقامات رسمی ایران به همراه هیئت همراهش ایران را ترک کرد [19].

پس از تلاش ناموفق دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال، روابط ایران و شوروی به سردی گرایید. اسناد و شواهد تاریخی نشان از آن دارد که مقامات مسکو با استفاده از شبکه امنیتی و اطلاعاتی گسترده‌ای که در آذربایجان شوروی برپا کرده بودند، موجبات تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان را فراهم آوردند. باور عمومی چنین بود که باقراوف دبیر حزب کمونیست جمهوری آذربایجان طرح ضمیمه کردن آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی را آماده کرده بعد از کسب موافقت استالین آن را به موقع اجرا گذاشته بود لیکن در سال‌های اخیر برخی پژوهشگران گفته‌اند که طراح و کارگردان اصلی تشکیل حکومت خودمختار در آذربایجان ایران، استالین و مجری آن باقراوف دبیر حزب کمونیست جمهوری آذربایجان شوروی بوده است.

اواخر پاییز 1323 با تقویت تشکیلات ایالتی حزب توده در آذربایجان ایران همراه بود. 21 دی ماه 1323 نخستین کنفرانس ایالتی حزب توده در تبریز برگزار گردید. تا این تاریخ فعالیت کمیته مرکزی و کمیته ایالتی حزب توده ایران رضایت مقامات شوروی را فراهم نکرده بود. درباره آذربایجان ایران به تدریج اختلاف نظر میان رهبران حزب توده و مقامات شوروی مقیم ایران شدت می‌یافت. در اواخر پاییز 1323 که شوروی شروع به تقویت کمیته ایالتی حزب توده کرد، در رهبران این حزب شبهه‌ای درباره احتمال جدا کردن آذربایجان از ایران به وجود آمد. اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران مایل بودند که تقویت کمیته ایالتی آذربایجان تحت رهبری آنها به عمل آید اما در اساس فکر تشکیل کنفرانس ایالتی حزب توده از آن شوروی‌ها بود و این کنفرانس تحت نظارت ماتویف، سرکنسول شوروی در تبریز برگزار شد. وی گزارش جامعی درباره این کنفرانس تهیه کرد و برای کمیساریای امور خارجی اتحاد شوروی و میرجعفر باقراوف فرستاد. صادق پادگان که به عنوان صدر کمیته ایالتی حزب توده انتخاب شده بود، در مردادماه 1323 در گزارش خود این نکته را ذکر کرده بود که کمیته مرکزی حزب توده از کمیته ایالتی ناراضی است [20]. #

در اسفند 1323 کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی و شورای کمیساریای خلقی شوروی درباره افزایش کمک‌های مادی و فرهنگی به اهالی آذربایجان ایران قرار داد صادر کردند. در این قرار قید شده بود که برای تأثیر گذاشتن روی اهالی، از دین و دین‌مداران استفاده لازم بشود. از این رو در اردیبهشت 1324 رئیس مجمع روحانیت ماوراء قفقاز، شیخ‌الاسلام آخوند آقاعلیزاده را از طرف کمیساریای امنیت دولتی اتحاد جماهیر شوروی به شهرهای آذربایجان و تهران فرستادند [21].

در خرداد 1324 روند کارها در آذربایجان شدت بیشتری گرفت. تقاضاهای مکرر میرجعفر باقراوف از مسکو به نتیجه رسید و در 20 خرداد 1324 استالین قرار دادی محرمانه درباره تأسیس مؤسسات صنعتی شوروی در شمال ایران صادر کرد. در این قرار، سخن از ایجاد شعبات مؤسسه‌های صنعتی آذربایجان شوروی در شهر تبریز و سایر شهرهای شمال ایران می‌رفت. این صنایع عبارت بودند از کارخانه‌های قند، کفش، نساجی و جوراب‌بافی در تبریز و کارخانه ابریشم‌ریسی در رشت. برای ساخت و راه‌اندازی این کارخانه‌ها می‌بایست کادری فنی از آذربایجان شوروی به ایران اعزام می‌شدند. ارسال تجهیزات این کارخانه‌ها هم باید تا 9 مهر 1324 به پایان می‌رسید. این قرار استالین از پیوستن قریب‌الوقوع آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی حکایت می‌کرد. علاوه بر این به کمیساریای امور خارجی اتحاد شوروی و کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی نیز مأموریت داده شد که برای حل مسئله آذربایجان ایران طرح‌های لازم را تهیه کنند. در 21 خرداد 1324 کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی لایحه طرح تشکیل جنبش‌های جدایی‌خواهانه در آذربایجان و سایر شهرهای شمال ایران را جهت اظهار نظر برای مولونف، باقراوف و کافتارادزه فرستاد. ده روز بعد استالین سندی «به کلی محرمانه» درباره «کارهای زمین‌شناسی و اکتشاف مناطق نفت‌خیز شمال ایران» را امضاء کرد. شاید یکی از علل شتاب

شورویها برای کشف نفت در شمال ایران این بود که انگلیسیها عملیات نقشه برداری در مناطق شمال و شمال شرقی تهران را آغاز کرده بودند. بنا به گزارشهای سازمانهای امنیتی شوروی، فعالیت شرکت انگلیسی-آکساندر کپ در این مناطق پوشش می‌بود برای جست‌وجوی ذخایر نفت که قرار بود به مناطق شمالی ایران توسعه پیدا کند. قرار صادره از طرف استالین در مورد عملیات اکتشاف نفت در شمال ایران بیانگر این بود که در آن مقطع زمانی در سیاست شوروی برای آذربایجان مسئله نفت در صدر مسائل قرار داشته است [22].

در مرداد 1324 میرجعفر باقراوف به مسکو احضار شد و در همین ماه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی قرار محرمانه‌ای تحت عنوان «تدابیر لازم در مورد سازماندهی جنبشهای جدایی‌خواهانه در آذربایجان و سایر شهرهای شمال ایران» صادر کرد. برای رهبری این جنبش جدایی‌خواهانه در آذربایجان، تشکیل «فرقه دمکرات آذربایجان» پیش‌بینی شده بود. با تشکیل فرقه دمکرات می‌بایست کمیته ایالتی حزب توده ایران به طور اساسی دگرگون می‌شد و از تمام طبقات مردم (طرفداران جدایی آذربایجان) به این فرقه می‌پیوستند. در بند سوم قرار دفتر سیاسی، در کردستان نیز سازماندهی جنبش جدایی‌خواهانه و برقراری خودمختاری پیش‌بینی شده بود. در قرار دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین پیش‌بینی شده بود که گروههایی مسلح از جدایی‌خواهان آذربایجان و طرفدار اتحاد شوروی تشکیل گردد و با سلاحهای ساخت خارج (سلاحهایی غیر از ساخت شوروی) مسلح شوند. مسئولیت اجرایی این بند از قرار صادره به عهده میرجعفر باقراوف و بولگانین گذاشته شده بود [23]. #

کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی در طرحی «به کلی محرمانه» تشکیل «فرقه دمکرات آذربایجان ایران»، فعالیت برای فرستادن نماینده به مجلس شورای ملی، تشکیل «جمعیت دوستداران آذربایجان شوروی»، سازماندهی جنبش جدایی‌خواهانه، تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و سایر اقدامات را پیش‌بینی کرد. در این سند قید شده بود که پیشه‌وری و کامریخس به فوریت برای مذاکرات با باکو بیایند. در این طرح پیش‌بینی شده بود که کمیته ایالتی حزب توده در تبریز ضمن حمایت از تشکیل فرقه دمکرات، حزب توده را در آذربایجان منحل اعلام کند و از اعضای خود بخواهد تا به فرقه دمکرات بپیوندند. بعد از تشکیل کمیته تشکیلاتی فرقه دمکرات در تبریز، باید شعبه‌های آن به فوریت در شهرهای اردبیل، رضائیه، خوی، میانه، زنجان، مراغه، مرند، مهاباد، ماکو، قزوین، رشت، بندرپهلوی، ساری، شاهپور، گرگان و مشهد تشکیل شوند. به دستور باقراوف در مرداد 1324 عبدالصمد کامبخش، عضو کمیته مرکزی حزب توده، صادق پادگان، مسئول کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان، شبستری و پیشه‌وری مدیر روزنامه آذیر مخفیانه به باکو منتقل شدند. در مذاکرات باکو تصمیم گرفته شد که میرجعفر پیشه‌وری به طور موقت رهبری فرقه دمکرات آذربایجان را به عهده بگیرد [24].

در مورد این انتخاب، باقراوف در نامه‌ای به استالین نوشت: «بعد از مذاکرات با آنها میرجعفر پیشه‌وری که در محافل دمکراتیک صاحب نفوذ است و مدیریت روزنامه آذیر در تهران را برعهده دارد، برای رهبری فرقه دمکرات در نظر گرفته شد» [25].

باقراوف همچنین در گزارشهایی که برای مولوتوف، بریا و مالنکف فرستاد نوشت: «پیشه‌وری در آذربایجان ایران به دنیا آمده، عضو سابق حزب کمونیست ایران است و در آذربایجان شوروی مسئولیتهایی در حزب و شوراهای داشته است. در سال 1927 (1305-1306) از طرف کمینترن به ایران اعزام شد، ده سال در زندان رضاشاه زندانی بوده و با ورود ارتش سرخ از زندان آزاد شده است، دوبرادر او ساکن اتحاد شوروی هستند که یکی از آنها افسر پزشکی در ارتش سرخ است» [26].

دولت ایران در 29 اردیبهشت 1324 طی یادداشت‌هایی پیروزی در جنگ را به سه دولت بزرگ متفق تبریک گفت و ضمناً خاطرنشان ساخت که به موجب ماده پنجم پیمان سه جانبه و قولی که در کنفرانس تهران داده شده بود، پس از پایان مداخلات در اروپا دیگر لزومی به ماندن نیروهای متفقین در ایران نیست و بهتر است هر چه زودتر خاک ایران را تخلیه کنند تا اوضاع کشور به حال عادی بازگردد. این یادداشت‌ها بی‌جواب ماند و متفقین اعتنايي به آن نکردند. فقط در 19 تیر ماه سفارت آمریکا پاسخ داد: «عملیات فرماندهی خلیج فارس از اول ژوئن 1945 خاتمه یافته و از هم اکنون ترتیباتی برای تقلیل سریع عده سربازان آمریکایی در ایران داده شده است و به محض این که مقتضیات وضعیت نظامی اجازه بدهد، این عمل با سرعت هر چه تمامتر ادامه خواهد یافت» [27]. #

در کنفرانس پتسدام که از 17 ژوئیه تا دوم اوت 1945 (26 تیر تا 11 مردادماه 1324) بین سران سه کشور بزرگ (مارشال استالین نخست‌وزیر شوروی، پرزیدنت ترومن رئیس جمهور جدید آمریکا، وینستون چرچیل و سپس کلمنت اتلی نخست‌وزیر جدید انگلستان) در حومه پایتخت سابق رایش آلمان تشکیل شد، مسئله تخلیه ایران از نیروهای بیگانه مطرح گردید اما شورویها به بهانه اینکه هنوز جنگ با ژاپن خاتمه نیافته است با آن موافقت نکردند. لذا در اعلامیه نهایی کنفرانس پتسدام چنین قید شد: «موافقت گردید که سربازان متفقین فوراً از تهران عقب کشیده شوند و مراحل بعدی عقب‌نشینی سربازان از ایران در گردهمایی وزیران خارجه سه کشور که در اول سپتامبر 1945 در لندن برپا خواهد شد مورد رسیدگی قرار گیرد» [28].

بهانه‌جوییهای شورویها برای تخلیه ایران در زمانی مطرح شد که از مدت‌ها پیش، طرح تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان و کردستان ایران تهیه و تصویب شده مقدمات اجرایی آن نیز انجام شده بود. در واقع یک ماه قبل از تشکیل جلسه سران سه کشور بزرگ متفقین، استالین به امضای اسناد محرمانه‌ای مبادرت ورزیده بود که هدف از اجرای آنها، تجزیه بخشهای مهمی از خاک ایران و پیوستن آنها به شوروی بود. از اواسط مردادماه 1324 اغتشاشاتی در شهر تبریز آغاز شد.

در دوم سپتامبر 1945 (11 شهریور 1324) که ژاپن نیز به دنبال بمباران اتمی هیروشیما و ناکاراکی بدون قید و شرط تسلیم شد و آتش جنگ در سراسر جهان خاموش گردید، دیگر بهانه‌ای برای ادامه اشغال ایران باقی نمانده بود. لذا دولت ایران مجدداً طیباً داشت مورخ 21 شهریور تقاضای خود را در مورد تخلیه قوای بیگانه تکرار کرد. در کنفرانس وزیران خارجه سه کشور بزرگ که چند روز قبل از آن در لندن تشکیل شده بود، شورویها باز در این مورد به بهانه‌جویی پرداختند تا اینکه ارنتست بوین وزیر امور خارجه بریتانیا پیشنهاد کرد که تخلیه ایران طبق ماده پنجم پیمان سه جانبه، شش ماه پس از پایان جنگ با ژاپن یعنی در دوم مارس 1946 (12 اسفند 1324) خاتمه پذیرد. این پیشنهاد مورد موافقت وزیران امور خارجه شوروی و آمریکا قرار گرفت و سه دولت بزرگ طی یادداشتی تصمیم خود را به اطلاع ایران رساندند [29].

اما هنوز 24 ساعت از صدور اعلامیه کنفرانس لندن نگذشته بود که دسته‌های مسلحی در شهرهای آذربایجان دست به قیام مسلحانه زدند و با اشغال ادارات دولتی و پاسگاههای ژاندارمری تأسیس فرقه دمکرات آذربایجان را اعلام داشتند [30]. سیدجعفر پیشه‌وری در تبریز بیانیه‌ای صادر کرد و در آن، زبان ترکی و خودمختاری آذربایجان را مهم‌ترین اهداف خویش برشمرد [31].

صبح روز 12 شهریور 1324 هنگامی که اهالی شهرهای آذربایجان از خواب برخاستند، اعلامیه پیشه‌وری را به زبان ترکی بر دیوارهای شهر مشاهده کردند. این اعلامیه از تأسیس «فرقه دمکرات آذربایجان» خبر می‌داد و هدفهای فرقه در آن تشریح شده بود. اعلامیه مزبور که حدود چهل نفر از نجار، مالکین، فعالان سیاسی، روشنفکران، کارگران، دهقانان و روحانیون آن را امضاء کرده بودند، بزودی در شهرهای تهران، خراسان، مازندران و گیلان نیز پخش شد. تا تاریخ خروج نیروهای شوروی از ایران هنوز شش ماه باقی بود و این زمان، فرصت کافی را در اختیار شوروی قرار می‌داد تا تصمیمات گرفته شده در مورد آذربایجان ایران را به مرحله اجرا درآورد. #

دهم مهرماه 1324 نخستین کنگره مؤسسان «فرقه دمکرات آذربایجان» با شرکت 237 نماینده از تمام شهرها و بخشها در تبریز برگزار گردید [32]. کنگره در عرض سه روز با پذیرفتن برنامه و نظامنامه فرقه دمکرات، رهبران این فرقه را به اتفاق آرا برگزید. میرجعفر پیشه‌وری به سمت صدر هیئت رئیسه فرقه دمکرات انتخاب شد. در همان روز حزب توده آذربایجان نیز منحل و الحاق خود را به فرقه دمکرات اعلام کرد.

دولت ایران برای تقویت لشکر آذربایجان، دو گردان پیاده همراه با یک واحد تانک و نیز یک گروهان از ژاندارمری تهران را به آنجا اعزام کرد و به وزارت جنگ دستور داد که گروه‌های اعزامی به هر قیمتی که شده باید وارد آذربایجان شوند اما ارتش شوروی نیروهای ایرانی را در شریف‌آباد (حومه قزوین) متوقف کرد. وزارت امور خارجه ایران طی یادداشت مورخ 26 آبان 1324 که تسلیم سفارت شوروی کرد به مداخله مأموران کشوری و لشکری شوروی در امور داخلی ایران و حمایت آنها از فرقه دمکرات آذربایجان اعتراض کرد و متذکر شد که دخالت نیروهای ارتش شوروی موجب گردیده است که در استانهای شمالی و کردستان وقایعی به وجود آید که موجبات ناامنی و اختلاف در امور می‌باشد. در آن نامه درخواست شده بود که به مقامات نظامی شوروی در ایران دستور دهند که با آزادی عمل ارتش و قوای تأمینیه ایران در استانهای شمالی موافقت کنند [33].

26 آبان ماه 1324 کنگره بزرگ خلق آذربایجان با شرکت نمایندگان تمام شهرها و بخشهای آذربایجان در تبریز تشکیل و در پایان قطع‌نامه‌ای تصویب شد که مفاد آن اول آذرماه به فارسی برای شاه، نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و روزنامه‌ها مخابره شد. در مقدمه تلگراف آمده بود: «کنگره ملی که از نمایندگان تمام شهرستانها و بخشهای آذربایجان در شهر تبریز تشکیل یافته بود در چهارمین جلسه خود به اتفاق آرا تصمیم گرفت با اعلامیه زیر به حکومت مرکزی ایران و دول معظم جهان امریکا، انگلیس، اتحاد جماهیر شوروی، فرانسه و چین مراجعه کرده و درخواستهای مشروع و قانونی خود را اعلام نمایند». رئیس درخواستها و مطالب در هشت ماده تنظیم گردیده در ذیل تلگراف مذکور آمده بود که اهم آن خودمختاری ملی و تشکیل حکومت ملی برای اداره داخلی آذربایجان بود [34]. همچنین تأکید شده بود که فرقه قصد ندارد به مرزهای ایران لطمه‌ای بزند.

در 20 آذرماه 1324 تمامی آذربایجان تحت کنترل فرقه دمکرات بود. مراغه، سراب، بستان آباد، مرند و صوفیان به وسیله نیروهای فرقه (فداییان) آزاد شده بود. تبریز در محاصره قرار داشت و ارتباط لشکر با تهران و سایر نقاط قطع شده بود. آخرین کارهای تدارکاتی برای افتتاح مجلس ملی و تشکیل حکومت ملی آذربایجان در جریان بود. میرجعفر باقراوف نظامنامه داخلی مجلس را برای تصویب استالین، مولوتف، بریا و مالنکف به مسکو فرستاد [35]. #

اما بیست و یکم آذرماه 1324 نقطه عطف تاریخی برای فرقه دمکرات آذربایجان بود. در این روز شهر تبریز توسط نیروهای فرقه دمکرات محاصره شد و ساعت 10 صبح، نخستین جلسه مجلس ملی آذربایجان گشایش یافت. بعد از انتخاب هیئت رئیسه موقت، نظامنامه داخلی مجلس به تصویب رسید. سپس میرزاعلی شیبستری به ریاست مجلس و صادق پادگان، رفیعی و حسن جودت نیز به معاونت ریاست مجلس انتخاب شدند. همچنین جعفر پیشه‌وری کابینه خود را به مجلس معرفی کرد. اعلام خودمختاری آذربایجان در امور داخلی به تمام دنیا، انتخاب انجمنهای ایالتی و ولایتی، اقدام در آبادانی آذربایجان، تنظیم بودجه ملی و فشنون‌ملی، تقسیم اراضی خالصه و املاک مالکینی که آذربایجان را ترک کرده‌اند بین دهقانان، برقراری تعلیمات مجانی، تأسیس دانشگاه و... از اهم برنامه‌های پیشه‌وری بود. در همان روز ترکیب هیئت وزیران به صدارت پیشه‌وری به تصویب مجلس رسید و از طرف قاضی محمد، رئیس حزب کومله کردستان نیز هیئتی برای تبریک به تبریز اعزام شدند [36].

شب 21 آذرماه خلع سلاح ژاندارمها به پایان رسید و فردای آن روز (22 آذر) در نتیجه توافقی که بین سیدجعفر پیشه‌وری و سرتیپ علی‌اکبر درخشانی، فرمانده لشکر سوم آذربایجان صورت گرفت، پادگان تبریز نیز تسلیم شد. در 23 آذرماه فداییان مسلح فرقه دمکرات که تبریز را در محاصره داشتند وارد شهر شدند و در 27 آذرماه سرانجام تیب رضائیه نیز در اثر چندین روز زد و خورد با فداییان فرقه دمکرات از پای درآمد [37].

فرقه دمکرات آذربایجان تأثیرات بی‌منافقه و غیرقابل انکاری در تاریخ معاصر و حیات سیاسی ایران داشته است. تحقیق و بررسی پیرامون این فرقه از این منظر که نقش شوروی را در تشکیل یک حکومت خودمختار در آذربایجان ایران روشن می‌نماید و به چگونگی تبدیل این واقعه به یکی از نخستین صحنه‌های رویارویی شرق و غرب در جنگ سردی می‌پردازد که در شرف وقوع بودو شمال ایران را در عمل به صحنه رویارویی اتحاد شوروی، امریکا و بریتانیای کبیر مبدل کرد و نیز از این زاویه که موضوع حساس قومیت و قوم‌گرایی در ایران و نظریه خودمختاری و تجزیه طلبی را عمیقاً مورد بررسی قرار می‌دهد، سخت حائز اهمیت است. اما بی‌تردید اسناد تاریخی نقش بی‌بدیلی در روشن‌تر کردن ماهیت رخدادها و تاریخی دارند و به استناد مدارک نویافته می‌توان دامنه پژوهشهای تاریخی را بیش از پیش گسترش داد. آنچه در پی می‌آید، خاطرات محمدتقی صدقدار است که به عنوان دادستان شهرخلخال در دوران پای‌گیری و فعالیت «فرقه دمکرات آذربایجان» در حاشیه حوادث آذربایجان حضور داشته است. خاطرات صدقدار اگرچه جزء بسیار کوچکی از وقایع آذربایجان است اما می‌تواند حلقه‌های مفقوده و پیش‌تر نادیده‌ای از ماهیت «فرقه‌دمکرات آذربایجان» را آشکار نماید و یا دست کم درک و لمس فضا و شرایطی را که در نتیجه تشکیل «فرقه دمکرات آذربایجان» به وجود آمده بود آسان‌تر کند. این قبیل خاطرات و دست‌نوشته‌ها به عنوان اسناد تاریخی تأثیرات شگرفی در بازخوانی رخدادها و تاریخی دارند. و در این مقال آن بخشهایی از خاطرات صدقدار که از منظر شناخت ماهیت «فرقه دمکرات آذربایجان» دارای اهمیت می‌باشد نقل می‌شود. #

محمدتقی صدقدار در شهریورماه 1322 در 26 سالگی به لحاظ این که جوانی مبارز و مخالف «حزب توده ایران» بود، از معاونت دادسرای رشت به معاونت دادسرای شهرستان زنجان انتخاب شد. مطالعه و تحقیق پیرامون خوانین و معتمدین شهرستان زنجان و سردمداران «حزب توده» توسط صدقدار بیانگر آن بود که وی به شیوه‌های رفتاری افراد آگاهی می‌یافته تا از آن بهره‌مند گردد.

صدقدار در نخستین اقدام خود در زنجان در روز جهانی کارگر (1323.2.11)، اول ماه می) دستور بازداشت علی جاهد، رئیس اتحادیه کارگران زنجان را صادر کرد و بدین سان اجتماع پنجاه هزار نفری اعضای حزب توده و اتحادیه کارگری زنجان برهم‌خورد. نصرت‌الله جهانشاه‌لو - یکی از افراد 53 نفر - که در آن زمان مسئول حزب توده در زنجان بود، نامه‌ای برای صدقدار نوشت و آزادی جاهد را خواستار شد. صدقدار، جهانشاه‌لو را به دادسرا دعوت کرد و پس از ارائه گزارش تنظیمی بازپرس پرونده، دستور آزادی جاهد را صادر نمود. صدقدار در خاطرات خود از این کار به عنوان رویدادی یاد می‌کند که بعدها (در جریان فرقه دمکرات آذربایجان) وی را از اعدام نجات داده است.

در فروردین ماه 1323 سید حمدالله ذکائی نماینده شهرستان خلخال در مجلس شورای ملی با توجه به روحیات صدقدار و فعالیت‌های مفید او در زنجان، وی را به عنوان ریاست دادگستری بخش مستقل شهرستان خلخال پیشنهاد می‌کند که این پیشنهاد از سوی دادگستری پذیرفته و وی با این حکم روانه خلخال می‌شود.

رئیس ژاندارمری خلخال یکی از سارقان شهر به نام احد خوجینی را به صورت غیرقانونی بازداشت کرده بود. صدقدار، رئیس دادگستری شهرستان خلخال، شب هنگام شخصاً به ژاندارمری رفته و با استفاده از اختیارات قانونی خود فرد مذکور را آزاد می‌کند. صدقدار در خاطرات خویش از این فرد به نیکی یاد می‌کند و از وی به عنوان مهره‌ای دیگر نام می‌برد که بعدها در جریان «فرقه‌دمکرات آذربایجان» او را از زندان و اعدام‌هایی نجات داده است.

صدقار در بخش دیگری از خاطرات خود به آشنایی‌اش با شخصی پینه‌دوز اشاره می‌کند که شغل او کفاشی و واکس زدن کفش کارمندان دولت بوده است و به همین جهت هفته‌ای دو مرتبه با مراجعه به دادگستری خلخال، کفش صدقار و سایر کارمندان را واکس می‌زده است. صدقار از سر نوع دوستی در مراسم ختم مادر زن آن کفاش شرکت می‌کند. بعدها مشخص شد که آن کفاش برادر زن دکتر سلام‌الله جاوید بوده است که یک سال بعد در «فرقه دمکرات آذربایجان» به سمت وزیر کشور پیشه‌وری منصوب شد. صدقار بدون آگاهی از این ارتباط، علت ارتباط خویش با آن کفاش را حس نوع دوستی مطرح می‌کند. حضور صدقار در مراسم ختم مادر زن آن پینه‌دوز از سر خیرخواهی جریان دیگری است که او نقش این حضور معنوی را در زندگی خود بسیار مهم‌جلوه می‌دهد. #

صدقار در خصوص قیام پیشه‌وری می‌نویسد: «ناگهان عصر روز 21 یا 22 آذرماه 1324 قاصدی از تبریز به خلخال وارد شد و خبرقیام پیشه‌وری به کمک قوای شوروی و اشغال کلانتریها توسط قوای شوروی و سقوط و تصرف شهر تبریز و سایر شهرستانهای آذربایجان در روز و ساعت معینی در حدود ظهر روز 24.9.21 که این جریانات را به هنگامی که در شورای شهرستان شرکت‌داشتیم گزارش داد و همه نگران بودیم که داستان از چه قرار است... [38]».

صدقار در خصوص نحوه بازداشت خویش می‌نویسد: «شب 23 آذرماه 1324 بایریش فولادی با عده‌ای مسلح از طریق میانه وارد خلخال و مردآباد شده و هنگامی که جهت اقامه نماز صبح از خواب بیدار شده بودم، درب منزل کوبیده شد و در حال وضو گرفتن [بودم] که درب منزل را اسدالله پیشخدمتم باز کرد. سه نفر مسلح مرا محاصره نموده و در حالی که لباس خواب در تن داشتم مرا به زندان بردند... هنگام ورود به زندان مشاهده کردم که قریب شصت، هفتاد نفر از خوانین امثال کریم خان صولتی و امیرپور و عده‌ای از محترمین و معتمدین و سرمایه‌داران و تجار امثال آقایان سراج روانی و ارشد صباحی و نجم‌الدین صالحی و کلیه رؤسای ادارات و عده دیگری که اسامی آنان را فراموش کرده‌ام زندانی شده‌اند [39]».

صدقار در جای جای خاطرات خود از مسائل مذهبی به عنوان یکی از ارکان زندگی شخصی‌اش یاد می‌کند. ارتباط با علمای اسلام، خواندن نماز و ختم قرآن در زندان و افسوس از قضا شدن نماز صبح که بارها در خاطرات کوتاه وی به چشم می‌خورد دیدگاه مذهبی وی می‌باشد. در خصوص علل مخالفت افراد با «حزب توده ایران» و «فرقه دمکرات آذربایجان» دو مقوله ملی‌گرایانه و مذهبی در اولویت قرار دارد و صدقار را می‌توان در مقوله دوم جای داد.

صدقار مذاکره با سایر زندانیان برای نجات از زندان و دسته‌بندی افراد جهت مقابله با «فرقه دمکرات» را به عنوان یکی از فعالیتهای خود بر می‌شمارد و می‌نویسد: «با آقایان مشغول مذاکره و طراحی جهت نجات از زندان شدیم... [پس از سه روز] پس از بازجویی مختصری همه را یکایک از زندان آزاد کردند و بایریش فولادی فرمانده فداییان پیشه‌وری به ما دستور دادند که به کار اداری خودمشغول و دیگران به کار خود رفته و مشغول شوند. توضیح اینکه فرماندار و رئیس شهرستانی و رئیس ژاندارمری ضمن گذاردن سلاحهای خود در این دو پایگاه به سوی طالب فرار نموده بودند. زندانیان آن روز خودمان را به چند دسته تقسیم نمودیم و هر سه چهار نفری جلساتی تشکیل می‌دادیم و یک نفر را رابط قرار دادیم که جریانات و تصمیمات متخذه را به همه ابلاغ نموده و اطلاع دهیم. منظور از این تشکیلات و اجتماع این بود که بتوانیم افراد طرفدار خود را جمع‌آوری نموده و با توجه به مسلح بودن آقایان کریم خان صولتی و امیرپور و چند نفر از شاهسونهای وطن‌دوست و عده‌ای از رعایا که ذاتاً مخالف مرام «حزب توده» بودند، بتوانیم علیه قوای بایریش فولادی و قزلباش جنگ و گریز نماییم تا شاید بتوانیم شهرستان خلخال را از وجود این اشرار نجات دهیم [40]».

صدقار در خصوص بازداشت مجدد خود می‌نویسد: «پس از چندین روز مذاکره و اخذ تصمیم مقرر شد که در [کلمه ناخوانا] [که مالک آنجا خانم] [کلمه ناخوانا] بود و ایشان و چند نفر دیگر جزء دسته ما بودند انتخاب نمودیم و حسب دعوت مشارالیها افراد کمی‌از این جماعت وطن‌دوست به منزل مشارالیه به عنوان شام خوردن بروند و تصمیم نهایی در آنجا اتخاذ شود تا با قوای مسلح خانم [کلمه ناخوانا] در طالبش همکاری نماییم و نماینده نام‌الاختیار معظم‌لها هم در آن جلسه شرکت داشت.»

«من در معیت آقای نجم‌الدین صالحی پیاده از مردآباد به سوی [کلمه ناخوانا] به راه افتادم غافل از اینکه مأمورین محافظ من مرا کنترل می‌کنند که به کجا می‌روم و با چه اشخاصی رفت و آمد دارم و قبل از ما آقایان سراج روانی و ارشد صباحی و سه نفر از تجار و محترمین مردآباد به [کلمه ناخوانا] رفته بودند. آقایان کریم خان صولتی و امیرپور و سه نفر از شاهسون بعد از ما وارد شدند. مذاکرات مقدماتی در جریان بود که سفره غذا گسترده شد و صحبت طرح مسئله قیام به هنگام خوردن غذا مطرح بود که فداییان مسلح بایریش فولادی و افراد قزلباش ما را محاصره کردند و با دستبند و پیاده به سوی زندان فداییان ما را هدایت نمودند و چون در فکر و خیال اینکه اینک با ما چه کار خواهند کرد، آهسته برنامه میهمانی و اینکه منظور دیگری در میان نبود و ما طرفدار حکومت ملی آذربایجان و فرقه دمکرات هستیم، مشغول طرح پاسخ‌گویی بودیم که نفهمیدیم که چگونه کریم‌خان صولتی و امیرپور و آن سه نفر شاهسون که همگی مسلح بودند فرار را برقرار ترجیح دادند. البته شب و تاریک و تعداد افرادی که ما را دستگیر کرده بودند زیاد نبودند و نماینده خانم ملکه طالبی را مرخص کرده بودند. هنگامی که خوانین فرار کردند، با تیراندازیهای طرفین که هر یک از سمتی تیراندازی می‌نمودند و جهت را مشخص نمی‌کردند، رفتند که رفتند زیرا راههای آنجا را خوب بلد بودند. ولی بعداً مرتباً درکوه‌ها و تپه‌ها با قوای قزلباشی و فداییان پیشه‌وری زد و خورد می‌نمودند و اسلحه‌های آن کشته‌شدگان را همراه خود می‌بردند. این جنگ و گریز ادامه داشت ولی به هر حال و هرگز نتوانستند این پنج نفر خان را دستگیر نمایند.

پس از 24 ساعت ما را به زندان شهرستانی که رئیس آن سروان علی‌نقی خان توکل بود تحویل دادند؛ زیرا مطلبی که حکایت از قیام باشد به دست نیاوردند. در زندان شهرستانی مردآباد هر چند نفری را در اتاق محبوس کردند و پس از چند روز مجدداً همه زندانیان را به زندان فداییان پیشه‌وری انتقال دادند و من و آقای نجم‌الدین صالحی را در اتاق محبوس نمودند و در حدود 30 ساعت ابدأ غذا و آبی به ما دو نفر ندادند و تقریباً بی‌حال شده بودیم. در حدود یک هفته گذشت و با خیال را حت مرتباً مشغول تلاوت آیه الکرسی بودم... هنگام استنطاق فرا رسید. بدو آقای نجم‌الدین صالحی را به اتاق استنطاق که به ریاست بایریش فولادی تشکیل شده بود، باشلاق مختصری او را نوازش کردند که جریان آن شب در [کلمه ناخوانا] را توضیح دهد و توضیح دهد که چرا جلسه مجرمانه در منزل آن بانوی گرامی تشکیل داده‌اید و چند قبضه اسلحه دارید و کجا مخفی کرده‌اید و تعداد شما چند نفر است و در چه روستاهایی‌دار و دسته مسلح تشکیل داده‌اید و چگونه کریم خان صولتی و امیرپور و سه نفر شاهسون که همگی مسلح بودند فرار کردند و در کجا مستقر خواهند شد و چرا بر اثر تیراندازی هشت نفر از فداییان و قزلباش کشته شده‌اند و شماها باید به جای آن هشت نفر کشته شوید و از این قبیل سؤالات بوج و بی‌معنی. در حالی که هنوز به مقدار زیادی اسلحه تهیه نکرده بودیم و قوای مسلحی تشکیل نداده بودیم و فقط مقرر شده بود که شب قیام آقای حاج علی بابا از پشت بام یک تیر هوایی خالی کند و همین طور روستاهای مجاور و دریک لحظه معین پاسگاه‌ها و اداره بایریش فولادی و قزلباش را تصرف نماییم و قتل‌عام نماییم [41]».

صدقار در ادامه به کمک مهره اول در زندان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «شب در حدود 11 - 12 بود که آهسته درب سلول ما به صدا درآمد و آقای نجم‌الدین صالحی که در حال ضعف بود آهسته پرسید که کیستید که دق‌الباب می‌نمایید؟ پاسخ آمد که من احد خوچینی می‌باشم و چای و نام و شام آورده‌ام. درب را باز کردیم و قوری چای و استکان و کته و نان و مقداری قند و شکر تحویل داد و آهسته اعلام کرد که اگر برای شما غذا آوردند استفاده ننمایید و صورت ظاهر اعتصاب غذا نمایید. من می‌روم و نیم ساعت دیگر مراجعت می‌کنم و وسایلی را که آورده‌ام می‌برم. یم ساعت بعد آمد و وسایل را تحویل گرفت و رفت و ضمناً اعلام داشت که مرتباً برای شما غذا می‌آورم و اگر تأخیری رخ داد نگران مباشید زیرا می‌بایستی با احتیاط رفتار نمایم. آری احد خوچینی آن دزد مسلح و راهزن که همه اهالی شهر ستان خلخال را

عاصی کرده بود... اینک به کمک ما آمده است... و این مردانگی احد خوجینی را به پای میهمان نوازی و انسانیت او گذاشتیم زیرا توقعی از ایشان نداشتیم و اصلاً به یاد او نبودم... باری بعداً مشخص شد که این احدخوجینی عده‌ای که هم‌فکر خودش بود ند دور خود جمع کرده و دسته‌ای مسلح تشکیل داده و طبق دستور بایریش فولادی، رئیس فرمانده آن دسته شده است [42].»

آن بخش از خاطرات صدقار که به مسئله زبان ترکی می‌پردازد، و تعصبات فرقه دمکرات آذربایجان را نسبت به زبان ترکی روشن می‌کند از اهمیت زیادی برخوردار است. براساس دست نوشته‌های صدقار، مادرش متولد تبریز بود اما در شانزده سالگی به تهران کوچ کرده بودند و به همین جهت وی به زبان ترکی هم آشنایی داشته است. صدقار در خصوص تعصب «فرقه دمکرات» نسبت به زبان ترکی می‌نویسد: «در حدود سه هفته در زندان بودیم. البته مدت زندانی بودن من در زندان بایریش فولادی حدود 2.5 ماه بود و پس از استنطاق به زندان شهربانی جهت محاکمه اعزام شده بودیم. به هر حال پس از دو ساعت و نیم استنطاق از آقای نجم‌الدین صالحی، او را به زندان منتقل کردند و مرا دست بسته به اتاق استنطاق نزد بایریش فولادی فرمانده فداییان پیشه‌وری بردند. دست و پای مرا باز کرده، پس از تفتیش بدنی، بایریش فولادی در حالی که بر روی یگانه صندلی موجود در اتاق جلوس کرده بود مشغول سؤالاتی از من شد. من با وصف اینکه زبان ترکی زبان مادریم بود و مختصری و به اندازه حاجت ترکی صحبت می‌کردم... به فارسی شروع به پاسخ دادن کردم. در این هنگام بایریش فولادی با تفنگی که در دست داشت به زمین می‌کوبید و فریاد می‌کرد که اینجا حکومت ملی آذربایجان است و فارسی صحبت کردن قذغن است. پاسخ دادم که من هم به زبان ترکی و هم به زبان فارسی پاسخ خواهم داد زیرا ممکن است به هنگام ترکی صحبت کردن مرتکب اشتباه در پاسخ دادن باشم که در این موقع دستور داد مرا به زمین بیندازند و با شلاق نوازشم دهند که در این هنگام احد خوجینی (مهره اول در خلخال) با طرفدارانش مسلحانه وارد اتاق استنطاق شدند و به حالت صف مقابل و اطراف من صف‌آرایی کردند و ایستادند و به بایریش فولادی گفتند که اگر یک ضربه شلاق به رئیس‌دادگاه که امتحان خود را در شهر خلخال داده است بزنی، ما با اسلحه به شما پاسخ خواهیم داد. بایریش فولادی از احد خوجینی سؤال نمود به چه علت از رئیس دادگاه حمایت می‌کنید؟ خوجینی به زبان ترکی جریان زندانی شدنش و سپس آزادی‌اش و صدور دستور بازداشت فرمانده زاندارمری را... ميسوفاً در حدود یک ساعت شرح داد و بایریش فولادی به زبان ترکی احسن و مرحبا می‌گفت و من از استنطاق نجات پیدا کرده و مختصر آزادی به من و نجم‌الدین صالحی دادم و از آن لحظه احد خوجینی طبق دستور بایریش فولادی مأمور حفاظت تهیه غذا و غیره جهت ما دو نفر شد [43].» #

بخش دیگر خاطرات صدقار روشن کننده نوع نگرش فرقه دمکرات آذربایجان نسبت به دین و افکار مذهبی است. صدقار نگارش آیه‌ای از قرآن را به یکی از خوش‌نویسان زنجانی سفارش داده بود. سپس تابلو قاب شده را در دادگستری خلخال بر بالای خود نصب کرده بود. او در خصوص برخورد فرماندار خلخال که از طرف پیشه‌وری به این سمت منصوب شده بوده می‌نویسد: «بلال آزاد که از مدتی قبل فرماندار شهرستان خلخال و از طرف پیشه‌وری منصوب شده بود... بدو به کلیه ادارات سرکشی کرده بود و من جمله به دادگستری رفته بود تا رفتار مرا تحقیق نماید... بلال آزاد که از کمیونست‌های متعصب و از استالین استالین‌تر بود، این تابلو را از دیوار کنده و با خود به فرمانداری برده بود و به همین مناسبت به بایریش فولادی دستور داده بود که در معیت نجم‌الدین صالحی و افراد مسلح به عنوان حفاظت، ما را به فرمانداری ببرند و بردند. از من تفتیش بدنی کردند و چیزی به دست نیاوردند و سپس تفتیش بدنی از آقای نجم‌الدین صالحی شروع شد و از جیب‌های ایشان یک جلد قرآن کریم و تعدادی کاغذ که ادعیه مختلفه من جمله زیارت عاشورا بر روی آن نوشته شده بود بیرون آوردند. بلال آزاد فرما نداد، قرآن کریم و آن آیه متبرکه قاب شده ربوده شده از دادگاه را که مذهب کاری هم شده بود به زمین پرتاب کرد و لگدمال نمود و ادعیه و اسماء الحسنی و زیارت عاشورا و غیره را که از جیب نجم‌الدین صالحی درآورده بودند آتش زد و مطالب ناهنجاری بر زبان راند که من شرم دارم آن مطالب که مربوط به حضرت ختمی مرتبت و خاتم‌الرسول صلوات‌الله علیه بیان کرد به رشته تحریر درآوردم [44].»

صدقار در ادامه خاطرات خویش در خصوص تشکیل «کمیته ولایتی شهرستان خلخال» توسط فرقه دمکرات آذربایجان می‌نویسد: «روز 22 آذرماه 1324 سردرب منزل امیرحمیدی... تابلویی نصب کردند که عبارت روی آن تابلو چنین بود «کمیته ولایتی شهرستان خلخال». آقای هاشم مرادی به موجب حکم صادره از طریق کمیته ایالتی آذربایجان به سمت رئیس و میرجبار حسینی به سمت معاون و یک نفر دیگر که منشی مخصوص بایریش فولادی بود به سمت رئیس دبیرخانه تعیین شده بود و علی‌نقی خان توکل‌ی با درجه سروانی به سمت ریاست شهربانی شهرستان خلخال منصوب شده بودند...»

بایریش فولادی با قوای مسلح خود شب 22 آذرماه وارد مردآباد شده بود و دستور داده بود که اهالی شهرستان خلخال بایستی به کمیته ولایتی خلخال مراجعه و کارت عضویت فرقه دمکرات آذربایجان را اخذ می‌نمودند و ما هم در زندان سرگرم صحبت کردیم و خوابیدن و خوردن بودیم و احد خوجینی مرتباً جریان را به ما گزارش می‌داد [45].»

صدقار در خصوص «تشکیل محاکم صحرایی» توسط فرقه دمکرات آذربایجان و چگونگی اجرای احکام در این محاکم می‌نویسد: «محمدعلی رامتین معروف به قصاب آذربایجانی گاهی در خلخال و زمانی در میانه و گاهی به اردبیل رفت و آمد می‌کرد و احکام صادره از محاکم صحرایی مبنی بر اعدام را اجرا می‌نمود و به طوری که آقای احد خوجینی همان درد سابقه‌دار و آزاد شده من که در حقیقت فدایی من شده بود مرتباً گزارش امور روزانه را به من گزارش می‌داد و ایشان اظهار می‌داشتند که اعضای محکمه صحرایی متشکله آنان که چند نفر می‌باشند ابتدا به مدافعات و اظهارات مردم و خوانین و معتمدین توجهی نمی‌کنند؛ اظهارات آنان را گوش می‌دهند ولی به آن اظهارات توجهی ندارند. #

پس از صدور احکام اعدام به شرحی که گذشت، محمدعلی رامتین بلافاصله جوخه اعدام را تشکیل می‌داد و آن شخص و یا آن اشخاصی را که محکوم شده بودند یکجا تیرباران می‌نمود. هنگامی که در مردآباد در بیرون شهر محکمه صحرایی تشکیل می‌شد، ما زندانیان را برای تماشا و ایجاد ترس و وحشت بدانجا می‌بردند و دستور داده بودند که ضمن کف زدن با صدای بلند بگوئیم: «زنده باد پیشه‌وری»، «زنده باد استالین»، «زنده باد حکومت ملی آذربایجان» (آن همیه زبان ترکی)...»

«شب در حدود ساعت 10 به من خبر دادند که فردا روز محکمه شما می‌باشد و فردا صبح مرا در محاصره فداییان پیشه‌وری و بایریش فولادی به خارج از شهر برده و جلسه محاکمه تشکیل شد... چون رئیس دادگاه بخش مستقل خلخال و در حقیقت رئیس دادگستری بودم، تشریفات مجللی تهیه کرده بودند و جهت اینکه ثابت کنند که دادگاه صحرایی رعایت احترام افراد را دارد، رؤسا و اعضای دادگاه صحرایی متشکله علیه من از پنج نفر تشکیل شده بود. 1- بلال آزاد فرماندار، رئیس دادگاه و محکمه صحرایی بود 2- بایریش فولادی فرمانده فداییان پیشه‌وری 3- هاشم مرادی رئیس کمیته ولایتی خلخال

4- منشی مخصوص بایریش فولادی و رئیس دبیرخانه کمیته ولایتی خلخال 5- یک نفر از اعضای کمیته ایالتی آذربایجان که از تبریز اعزام شده بود. رسمیت جلسه محاکمه اعلام شد [46].»

مهم‌ترین بخش خاطرات صدقار کیفرخواست وی می‌باشد که می‌تواند سمت و سوی دیدگاه‌های «فرقه دمکرات آذربایجان» را روشن نماید. موارد کیفرخواست صدقار به شرح ذیل بوده است:

1- نظر به اینکه مورخ الدوله سپهر به استانداری آذربایجان انتخاب شده و رؤسای ادارات و دوایر و ادارات دادگستری را ایشان تعیین و معرفی نموده‌اند و مشارالیه معاون دبیرکل حزب اراده ملی و شخص آقای سیدضیاءالدین طباطبایی (کودتاچی سال 1299) است و همه آنان جاسوس دولت انگلستان می‌باشند، در نتیجه رئیس فعلی دادگاه بخش مستقل خلخال (صدقدار) هم عضو حزب اراده ملی و جاسوس مسلم انگلستان می‌باشد.

2- نظر به اینکه رئیس فعلی دادگاه خلخال چند قطعه عکس با سیدضیاءالدین طباطبایی مغز متفکر کودتای 1299 و همچنین چندین قطعه عکس با قوام‌السلطنه داشته و یک بار به هنگام سخن‌رانی حزب اراده ملی شرکت کرده و با آقای محمد قوام (برادرزاده قوام‌السلطنه) از سال 1313 تا پایان تحصیلاتش هم‌کلاس و هم‌درس بودند، جاسوس شناخته می‌شود.

3- معاشرت با خوانین شهرستان خلخال و تشکیل جلسات متعدد و مذاکراتی جهت براندازی حکومت ملی آذربایجان و تهیه و تشکیل قوای مسلح در مردآباد و سایر شهرها و دهات خلخال.

4- تهرانی‌الاصل بودنش و اینکه تعمداً همیشه و همه جا به زبان فارسی صحبت می‌کند و صورت مجلس‌های پرونده‌های دادگستری خلخال را به فارسی می‌نوشته است در حالی که فارسی صحبت کردن در حکومت ملی آذربایجان ممنوع می‌باشد. #

5 - بازداشت نمودن رئیس اتحادیه کارگران زنجان (علی جاهد).

6- همراه داشتن کتابی به زبان خارجی که نامش را «قرآن» گذاشته‌اند.

7 نصب تابلو مذهب‌کاری به زبان عربی.

8- رفت و آمد به منزل افرادی که خود را روحانی و مخالف با رژیم ما می‌باشند به ویژه با آیت‌الله سیدمحمد امامی رضوی خلخال و آیت‌الله سید المحققین و چند نفر دیگر.

9- تبرئه کردن یک قاتل چون فرزند آقای حافظ الصحه رئیس بهداری بود [47].

البته ممکن است که سمت و سویی خاطرات صدقدار و ادبیات مذهبی او این تلقی را در ذهن خواننده ایجاد کند که او برخلاف اینکه مکرر ادعا می‌کند عضو هیچ حزب و دسته سیاسی نبوده، ارتباطات خاصی با «حزب اراده ملی» و سیدضیاءالدین طباطبایی داشته‌است و پایوران «فرقه دمکرات آذربایجان» با شناخت کامل از مشارالیه برای او محکمه صحرایی تشکیل داده‌اند.

صدقدار در ادامه توضیح داده که همه موارد کیفرخواست را قویاً رد و دفاع مفصلی از خود کرده بود که تحسین همه تماشاچیان وزندانان را برانگیخته است اما چون از پنج نفر اعضای دادگاه، سه نفر رأی به اعدام و دو نفر رأی به تبرئه او داده بودند، محکوم به اعدام شده است. لیکن چون ساعت 6 بعد از ظهر همان روز، غلام یحیی برای تقویت قوای مسلح مقیم زنجان به سوی آنجا حرکت کرده تا در مرز همدان و زنجان با قوای مسلح سلطان محمود ذوالفقاری و محمدحسن خان امیرافشار در جنگ شرکت کند، اجرای حکم اعدام صدقدار به تأخیر می‌افتد.

صدقدار از همین فرصت استفاده کرده دو نامه یکی به اوحدی دادستان زنجان و دیگری به دکتر نصرت‌الله جهانشاهلو فرماندار زنجان می‌نویسد و تقاضای تجدید نظر در رأی دادگاه و تبرئه خویش را می‌نماید. دادستان و فرماندار زنجان نزد غلام یحیی رفته، اوحدی در خصوص تجدید نظر در مورد پرونده صدقدار اظهار می‌دارد که بایستی از وجود چنین فردی حداکثر استفاده را ببریم و تقاضای تجدید نظرش موافقت کنیم. جهانشاهلو نیز اظهار داشته که اگر موافقت بفرمایید بنویسم وی تبرئه شود و از وجودش حداکثر استفاده را نمایم و حتی از او بخواهیم که قاضی خوب تربیت نماید. غلام یحیی نیز گفته که هر چه لازم است و هر چه می‌خواهید بنویسید من امضاء می‌کنم.

بدین ترتیب نامه‌ای تنظیم شد و غلام یحیی، اوحدی و جهانشاهلو آن را امضا کرده دستور داده‌اند که پرونده صدقدار برای رسیدگی تجدید نظر به شهرستان اردبیل انتقال داده شود که این امر منجر به آزادی صدقدار و مدتی بعد به تبرئه او می‌انجامد.

صدقدار یکی دیگر از عوامل رهایی خود را همان فرد پینه‌دوز و واکسی می‌کند که در آن زمان رئیس شهرستانی خلخال شده بوده و این فرد در تلگرافی به دکتر جاوید (شوهر خواهرش و وزیر کشور پیشه‌وری در فرقه دمکرات آذربایجان) درخواست رهایی صدقدار را می‌کند که جاوید با چند شرط با این درخواست موافقت می‌نماید که یکی از این شروط تربیت سه نفر قاضی برای فرقه دمکرات بوده است.

خاطرات محمدتقی صدقدار به رغم آنکه در حاشیه رویدادهای آذربایجان قرار داشته و از سویی وابستگی‌های سیاسی و جهت‌بندی‌های او دارای ابهاماتی است، در مجموع به شناخت بیشتر فرقه دمکرات آذربایجان یاری می‌رساند.

[1]- ترتیبی سنجایی، محمود، قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، صص 55 و 107.

[2]- خاطرات ایرج اسکندری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، صص 105 تا 118.

[3]- بروجردی، حسین، ارانی فراتر از مارکس، صص 378 تا 396.

[4]- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران، ج اول، صص 368.

- [5]- مرادي مراغه‌اي، علي، از زندان رضاخان تا صدر فرقه دمكرات آذربايجان، ص 285.
- [6]- همان، ص 284.
- [7]- قربانيان باور و احزاب سياسي ايران، ص 108.
- [8]- حسيني، جميل، فراز و فرود فرقه دمكرات آذربايجان، ترجمه منصور همامي، صص 34 و 35.
- [9]- همان، ص 35.
- [10]- همان، صص 39 و 40.
- [11]- همان، ص 41.
- [12]- همان، صص 42 و 44.
- [13]- هوشنگ مهدوي، عبدالرضا، سياست خارجي ايران در دوران پهلوي، صص 91 تا 93.
- [14]- گذشته چراغ راه آينده است، جامي، ص 221.
- [15]- همان.
- [16]- همان، ص 223.
- [17]- روزشمار تاريخ ايران، ج اول، ص 372.
- [18]- همان، ص 373.
- [19]- سياست خارجي ايران در دوران پهلوي، ص 95.
- [20]- فراز و فرود فرقه دمكرات آذربايجان، صص 46 و 47.
- [21]- همان، ص 48.
- [22]- همان، صص 50 و 51.
- [23]- همان، صص 52 و 53.
- [24]- همان، ص 54.
- [25]- همان.
- [26]- همان، ص 55.
- [27]- سياست خارجي ايران در دوران پهلوي، ص 105.
- [28]- همان، صص 105 و 106.
- [29]- همان، ص 106.
- [30]- همان.
- [31]- روزشمار تاريخ ايران، ج اول، ص 379.
- [32]- همان، ص 380.
- [33]- همان، ص 381.
- [34]- همان، ص 381.

- [35]- فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان، ص 92.
- [36]- روزشمار تاریخ ایران، جلد اول، ص 382.
- [37]- همان، صص 382 و 383.
- [38]- خاطرات محمدتقی صدقار، ص 22.
- [39]- همان، ص 24.
- [40]- همان، ص 24 و 25.
- [41]- همان، ص 25 تا 27.
- [42]- همان، ص 29.
- [43]- همان، ص 29 و 32.
- [44]- همان، ص 31 و 32.
- [45]- همان، ص 37 و 38.
- [46]- همان، ص 38 تا 39.
- [47]- همان، ص 40 تا 42.

<http://www.historylib.com/Site/Default.aspx>

History Site of Mirhadi hoseini